

## ۱- (پس از رسول خدا)

### وسيله نجات از «گمراهی تا قیامت»، چیست؟

---

الف: تنها قرآن است؟

ب: قرآن و سنت است؟

ج: قرآن و عترت است؟

۲- حکم «قرآن»، درباره «سلطان جائر»، چیست؟ (صفحه ۱۵)

۳- آیا پیروی از «اکثریت مسلمانان» علامت حق بودن است؟ (صفحه ۱۹)



## ۱- پس از رسول خدا، وسیله نجات از گمراهی تا قیامت چیست؟

**س:** در این زمانی که اختلاف میان امت اسلامی، زیاد است و به حد تکفیر و کشتن یکدیگر بطور گسترده رسیده و همه دنبال نجات از این «وضع وخیم و بی نهایت ناگوار» هستند شنیدم شما کتابی درباره «خلفاء راشدین» آنهم بطور «تحلیلی عقلی» درباره «تاریخ اسلام» نوشته‌اید می‌خواهم از شما سؤال کنم:

- اولاً آیا رسول خدا از این وضع که بعدشان بوجود آمده خبر داشتند یا خیر  
- ثانیاً برای نجات از این سردرگمی و گمراهی، «راهنمایی» فرموده‌اند و نافرمانی از توصیه ایشان مسلمانان را به «گمراهی و تفرقه» انداخته و یا آنکه چیزی فرموده‌اند و امت در گمراهی و تفرقه، بی تقصیراند؟

**جواب:** آری در اینکه در میان «مذاهب متناقضه و متعارضه» تنها یک مذهب، می‌تواند مذهب حق و مطابق واقع باشد و بیش از یک مذهب، عقلاً مذهب باطل و ضلالت است عقلاً مسئله‌ای بدیهی و روشن است و علاوه بر آن، حدیثی متواتر هم از رسول خدا در این موضوع وارد شده است که «امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم و متفرق می‌شوند که همه آنها گمراهند بجز یک فرقه»

قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: ستفترق امتی من بعدی، ثلاث و سبعین فرقة، «واحدة ناجیه» و اثنان و سبعون فی النار - ترجمه: رسول خدا فرمود به زودی، امت من بعد از من، به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند که تنها یک فرقه آنها اهل نجات است و بقیه همگی، گمراه و اهل جهنم هستند.

- کتاب سنن ابن ماجه در کتاب فتن - در باب افتراق الامة

- کتاب سنن ابی داود - در کتاب السنة - در باب شرح السنة

- کتاب سنن الترمذی - در کتاب الايمان - باب ما جاء فی افتراق الامة

- کتاب مسند احمد - ج ۲ ص ۳۳۲ و...

**س:** حال که فرمودید در میان مذاهب مختلف، عقلاً تنها یک فرقه می‌تواند حق باشد و رسول خدا هم همین امر عقلی را تایید فرموده که در تفرقه امت، پس از من به هفتاد و سه فرقه، تنها یک فرقه، حق و اهل بهشت هست و بقیه فرقه‌ها، همه گمراه و اهل جهنم هستند.

از این بیان رسول خدا، استفاده می‌شود که رسول خدا، علامت «فرقه ناجیه» را فرموده و رهبران سایر فرقه‌ها، بخاطر هوای نفس یا عوامل و علل دیگر دنیا طلبی، از آن، سرپیچی

کرده‌اند و لذا مستحق جهنم شده‌اند زیرا اگر رسول خدا، علامت راه حق را برای پس از خودش بیان نکرده بود دلیلی نداشت که سایر فرق، مستحق جهنم شوند.

حال این علامتی را که رسول خدا برای تشخیص «فرقه ناجیه» از سایر فرقه‌ها، فرموده است چیست؟

**جواب: ۱-** از آنجا که «اسلام» بر خلاف سایر ادیان الهی، دینی الهی ابدی است و «باید تا قیامت راهنمای راه حق باشد»

۲- اینکه همه انسانها «فاعل مختاراند» و دنیا نیز «محل امتحان» آنها است در نتیجه

۳- ممکن است افرادی به ظاهر صالح و در باطن ریاست طلب برای پس از رسول خدا در صدد انحراف امت بسوی خود باشند و موجب تفرقه و گمراهی شوند،

تنها راه ممکن، این است که رسول خدا، علامت «فرقه ناجیه» را برای پس از خود، بیان کند تا مومنین واقعی، بتوانند راه حق را تا قیامت با توجه به آن «علامت»، تشخیص دهند و بسیمایند. در این موضوع که «رسول خدا برای (پس از خود)، تکلیف امت را روشن کرده و راهی را که امت می‌توانستند با پیمودن آن راه، از «تفرقه و گمراهی تا قیامت نجات یابند»، فرموده است»، مورد قبول همه امت است؛ ولی در «نقل جملات این راهنمایی»، اختلاف میان امت است

سه «حدیث متعارض و متناقض» که «راه نجات امت از گمراهی برای پس از رحلت‌اش» را بیان می‌کند وجود دارد و هر کدام از گروه‌های متعارض به یکی از این احادیث سه‌گانه متعارض، استناد و استدلال می‌کنند و آنرا به رسول خدا نسبت می‌دهند!

**الف-** یک حدیث این است که رسول خدا، تنها پیروی از «قرآن» را وسیله نجات از «گمراهی»، تا قیامت می‌داند.

**ب-** حدیث دیگر، «قرآن»، و «سنت» را برای «پس از رحلت‌اش» وسیله نجات از گمراهی می‌داند (بدون نیاز به معرفی «مرجعی که عالم کامل به همه سنت واقعیه» باشد).

**ج-** حدیث دیگری که رسول خدا «برای پس از خود»، علاوه بر «قرآن»، بجای خود، (بجای خود در امامت و هادی به حق بودن نه در نبوت و رسالت) «ائمه عترت‌اش» را (همچون علی که عالم کامل به همه سنت واقعیه‌اند) برای معرفی «سنت واقعیه» و «رهبری امت»، تعیین می‌کند تا پیروان از امت، گرفتار

۱- باور به احادیث مجعوله پس از خودش نکنند و

۲- استنباطهای غلط از قرآن و احادیث نشوند

۳- و نیز هر نژاد و طایفه‌ای، حاکمی جدا، برای خود، منصوب نکند و گرفتار تفرقه و تشتت

نشوند و پیروان واقعی رسول خدا یعنی مومنین واقعی، بتوانند با پیروی از آن «رهبر منصوب از طرف خدا»، راه حق را تا قیامت پیمایند.

## بررسی «روایات سه‌گانه فوق»:

**الف:** اما نقد و بررسی حدیث اینکه «قرآن به تهائی پس از رسول خدا می‌تواند پیروان را از گمراهی تا قیامت، حفظ کند»

- در کتب قدیم، در کتاب مالک در موطا - در باب النهی عن القول فی القدر - از زید بن ارقم - سنن ابوداود - در حدیث ۱۹۰۵  
- و سنن ابن ماجه در حدیث ۳۰۷۴ - این حدیث را به رسول خدا نسبت می‌دهند:

- «انی ترکت فیکم ما لن نصلوا بعده، ان اعتصم به، کتاب الله»  
- ترجمه: من میان شما چیزی را به یادگار می‌گذارم که اگر به آن، عمل کنید و پیروی کنید هرگز گمراه نمی‌شوید و آن کتاب خدا است.

**نقد:** که اولاً بخاری و مسلم آنرا نقل نکرده‌اند و خبر واحد است و متواتر نیست. ثانیاً در روایتی دیگر که به طور متواتر وارد شده است و بخاری و مسلم و غیره، نقل کرده‌اند و مجمع علیه همه فرق مسلمانان است، این، گفته «عمر» بوده که در مقابل رسول خدا، هنگام از دنیا رفتن رسول خدا، وقتی رسول خدا می‌فرماید: «قلم و دوات بیاورید تا من وصیتی کنم که دیگر شما با داشتن آن وصیتنامه، هرگز تا قیامت، گمراه نشوید»

«عمر»، می‌گوید: «قلم و دوات بیاورید قرآن برای ما، کافی است»، یعنی قرآن به تهائی برای نجات ما از گمراهی «پس از رسول» خدا، تا قیامت، کافی است و به «وصیت رسول خدا»، در نجات از گمراهی، تا قیامت، نیازی نیست.

(- بخاری - در کتاب العلم - باب کتابه العلم عن عبیدالله بن عبدالله عن ابن عباس قال لما اشد بالنبی صلی الله علیه و سلم وجعه قال اتونی بکتاب اکتب لکم کتاباً لا تضلوا بعده،

قال عمر: «ان النبی غلبه الوجع و عندنا کتاب الله، حسبنا» فاختلفوا و کثر اللغظ قال (ص) قوموا عنی و لا ینبغی عندی التنازع  
ترجمه: وقتی رسول خدا در حال احتضار از دنیا رفتن بود فرمود کاغذی برای من بیاورید تا وصیت نامه‌ای بنویسم که دیگر بعد نوشتن آن، هرگز گمراه نمی‌شوید.

عمر گفت: «رسول خدا مریضی بر او غلبه کرده است قرآن برای ما کافی است برای آنکه تا قیامت گمراه نشویم و به وصیت نامه رسول خدا، نیازی نیست»، رسول خدا ناراحت شد و فرمود: «از پیش چشم من دور شوید سزاوار نیست نزد رسول خدا اختلاف بنمائید».

باز - بخاری در کتاب المرض باب قول المریض قوموا عنی  
باز - بخاری در کتاب الاعتصام بالکتاب و السنة، باب کراهیة الخلاف عن عمر -  
(باختلاف یسیر) -

باز بخاری - در کتاب بدء الخلق فی باب مرض النبی صلی الله علیه و سلم - همین را نقل می کند.

باز بخاری در کتاب الجهاد و السیر - باب هل یتشفع الی اهل الذمّة عن سلیمان الاحول عن سعید بن الجبیر عن ابن عباس (الی ان قال) ... فقالوا هجر رسول الله قال (ص) دعونی فالذی انا فیه، خیر مما تدعونی الیه - و در باب الجزیه و الموداعه مع اهل الحرب فی باب اخراج اليهود من جزیره العرب ترجمه: ... رسول خدا فرمود در این حال مرگ باشم بهتر است تا از حرفهای شما پیروی کنم.

- و مسلم فی کتاب الوصیة فی باب ترک الوصیة نقل می کند.

- و احمد بن حنبل فی مسنده ج ۱ ص ۲۲۲ - ج ۳ ص ۳۴۶ آنرا نقل می کند

- و طبقات ابن سعد ج ۲ ص ۲۴۳ و ۲۴۴

فقال رسول الله صلی الله علیه و سلم:

اغسلونی بسبع قرب و أتونی بصحیفة و دواة اکتب لکم کتاباً لن تضلوا بعده ابداً  
فقال النسوة: اتتوا رسول الله (ص) بحاجته «قال عمر فقلت اسکتن فانکن صواحبه اذا

مرض عصرتن اعینکن و اذا صح اخذتن بعنقه

فقال رسول الله صلی الله علیه و سلم: هن خیر منکم!))

ترجمه: ... زنهای رسول خدا می گفتند به حرفهای رسول خدا گوش دهید. عمر گفت: وقتی مریض است گریه می کنید وقتی سالم است برگردن اش سوار می شوید، رسول خدا در خطاب به گروه عمری، فرمود: «این زنها از شماها بهترند».

یعنی این حدیث «قلم و دوات» که بطور متواتر نقل شده و مجمع علیه همه امت است میرساند این گفته که «قرآن به تنهایی برای پس از رسول خدا می تواند، امت را از گمراهی نجات دهد»، گفته «عمر» است و گفته رسول خدا نیست راوی به غلط آنرا به رسول خدا نسبت داده

است زیرا رسول خدا تا آخرین لحظات زندگی اش با چنین گفته‌ای، مخالفت کرده است و تاریخ هم بطور قطعی نشان می‌دهد که این گفته (که می‌گوید قرآن به تنهایی برای نجات امت از گمراهی، کافی است)، کذب محض است زیرا همه هفتاد و سه فرقه، خود را پیرو قرآن می‌دانند و در خانه‌شان هم قرآن دارند اما همه آنان گمراه‌اند بجز یک فرقه که اهل نجات است؛ و رسول خدا هرگز حدیثی کذب و خلاف واقع، نگفته است.

**ب:** بررسی حدیث دیگر، درباره «وسیله نجات امت از گمراهی» برای پس از رسول خدا، که به رسول خدا نسبت می‌دهند که فرمود: «پس از من، با پیروی از قرآن و سنت، از گمراهی تا قیامت، نجات می‌یابید.» یعنی بدون لزوم مراجعه به مرجعی علمی که «عالم کامل به همه سنت واقعی» باشد و بتواند در مقابل احادیث مجعوله، (پس از رسول خدا)، معرف «سنت واقعی» از «سنت مجعوله» باشد.

**نقد:** با وجودی که منافقین از اهل مدینه از اصحاب رسول خدا (که به شهادت خداوند در سوره توبه در آیه صد و یکم) بحدی در نفاق فرو رفته بودند که حتی رسول خدا هم نمی‌دانست آنها، منافق‌اند. حال چگونه می‌توان پس از رسول خدا «احادیث مجعوله» توسط آنها را، از «احادیث صحیح» تشخیص داد؟

آیه صد و یکم - و من اهل المدینة مردوا علی النفاق لا تعلمهم نحن نعلمهم - سوره توبه.

### یعنی حدیث

- انی تارک فیکم الثقلین «کتاب الله و سنتی» ما ان تمسکتما بهما  
لن تضلوا ابداً

ترجمه: من میان شما دو یادگار می‌گذارم که اگر از این دو پیروی کنید هرگز تا قیامت گمراه نمی‌شوید و آن کتاب خدا و سنت من است

- اولاً- در کتب سنّه قدیم وجود ندارد جز در کتاب موطأ مالک،

ثانیاً- آنها بدون سند، که

ثالثاً- مالک در همان موطأ، در کنار این حدیث ثقلین «کتاب الله و سنتی»، حدیث معارض آنرا هم آورده که «قرآن» را به تنهایی برای نجات از گمراهی امت تا قیامت، کافی می‌داند یعنی خود مالک هم به این حدیث، اطمینان کافی نداشته است و میان این دو حدیث، مردد بوده است.

رابعاً- همه هفتاد و سه فرقه امت رسول خدا، خود را پیرو «قرآن و سنت» می‌دانند و حتی بعضاً همدیگر را تکفیر می‌کنند در حالیکه تنها یک فرقه آنها، حق است و اکثریت قاطع آنها

گمراه و اهل جهنم هستند پس این حدیث نمی تواند صادق باشد یعنی این حدیث با توجه به اطلاق اش نمی تواند صادق باشد.

خامساً - معارض است با حدیث ثقلین دیگر که در کتب قدیم، بطور متواتر و با سند صحیح، موجود است. و نقل آن نیز مجمع علیه همه فرق مسلمانان است و آن حدیث این است:

**ج: قال رسول الله اني تارك فيكم الثقلين «كتاب الله و عترتي اهل**

**بیتي»، ما ان تمسکتهم بهما لن تضلوا ابداً**

**ترجمه: من میان شما دو یادگار باقی می گذارم قرآن و عترت ام**

**هست که اگر از این دو پیروی کنید هرگز تا قیامت گمراه**

**نمی شوید.**

- که رسول خدا در غدیر خم فرمود و مسلم هم در کتاب اش قسمتی از آنرا در مناقب، آورده است، بخاری هم در تاریخ کبیرش از غدیر خم، تنها جمله - من كنت مولاه فهذا علی مولاه - را آورده است و در

- سنن ترمذی در ابواب مناقب

و - سنن کبری نسائی - ج ۵ ص ۵۱ بطور کامل آمده است و

در - مسند احمد ج ۳ ص ۱۴ و ۱۷ و ۲۶ و ۵۹ و نیز در کتب دیگر آمده است.

- این حدیث موید است به آیاتی که درباره تطهیر «اهل بیت» و «وجوب مودت ذوی

القربی» وارد شده و نیز احادیث متواتر اینکه علی، معیار حق است

قال رسول الله صلی الله علیه و سلم رحم الله علیاً اللهم ادر الحق مداره

ترجمه: رسول خدا فرمود: خدا رحمت کند علی را، ای خدای من، حق را در مدار علی قرار

بده که هر کار علی همیشه حق باشد و علامت حق بودن باشد.

- سنن الترمذی - ابواب المناقب - و نیز در همین کتاب ترمذی وارد شده است: **علی منی و**

**انا منه و لا یؤدی عنی الا انا و علی**

ترجمه: رسول خدا فرمود که علی از من است و من از علی هستم و کار من را تنها خودم به

نتیجه میرسانم یا علی آنرا به نتیجه می رساند.

- بخاری ج ۵ ص ۸۵ کتاب مغازی - باب عمرة القضاء قال رسول الله لعلی، انت منی و انا

منک

آیه ۲۳ - سوره شوری ﴿و ما اسئلكم اجراً الا المودة فی القربی﴾

آیه ۴۷ - سوره سبأ ﴿و ما سألتکم من اجر فهو لکم﴾



آیه ۵۷ - سوره فرقان - ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مِنْ شَاءِ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ یعنی محبت «عترت رسول خدا و ذوی القربی» راهی است بسوی حق و خدا.

- حدیث اینکه محبت علی، علامت ایمان واقعی است و بغض اش، علامت نفاق است که در نتیجه «گرفتن حدیث از علی»، گرفتن از مومن واقعی است. از کتاب مسلم در ابواب الایمان عن علی بن ابی طالب: عهد النبی الامی الیّ انه لا یحبنی الا مومن و لا یبغضنی الا منافق

ترجمه: علی از قول رسول خدا نقل می کند که رسول خدا فرمود: من علی را دوست نمی دارد مگر آنکه واقعاً مومن باشد و با من علی، کسی دشمنی نمی کند مگر آنکه واقعاً منافق باشد.

- همچنین در سنن الترمذی ج ۵ ص ۲۰۶

و سنن النسائی ج ۸ ص ۱۱۷ در ابواب مناقب علی همین روایت وارد شده است.

و خصائص نسائی ص ۷۶

ابی ماجه ج ۱ ص ۴۲

و مسند احمد ج ۱ ص ۸۴

**«کدام یک از این دو «حدیث ثقلین»، صادق است؟» - انی تارک فیکم الثقلین**  
(کتاب الله و سنتی) ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابداً -

- انی تارک فیکم الثقلین (کتاب الله و عترتی اهل بیتی) ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابداً -

شکی نیست که شناخت «سنت و واقعه» از احادیث مجعوله «پس از رسول خدا» نیازمند مراجعه به «مومنی واقعی» است که «مرجعی علمی» باشد و «عالم کامل به همه «سنت واقعه» همچون علی بن ابی طالب باشد» که رسول خدا او را باب علم اش و باب حکمت اش نامیده است یعنی مصداق عترتی که در عین اینکه «مومنین واقعی بود» از «عترت رسول خدا محسوب می شد» و همیشه از کودکی با رسول خدا بوده و به شهادت رسول خدا، در «حدیث ثقلین»، «عالم کامل به همه سنت واقعه» بود و تنها مرجعی علمی پس از رسول خدا بود که می توانست هر حدیث مجعولی را (حتی اگر از منافقین ناشناخته باشد) تشخیص دهد. چون عالم کامل به همه «سنت واقعه» و «تفسیر صحیح قرآن» بوده در نتیجه

**حدیث الف** - یعنی اینکه به رسول خدا نسبت می دهند که فرموده «پس از من قرآن به تنهایی برای نجات پیروان از گمراهی تا قیامت کافی است» و نیز

**حدیث ب** - برای پس از رسول خدا، بدون نیاز به «مرجعی علمی از عترت همچون علی

که عالم کامل به همه سنت واقعیه باشد خود مردم می‌توانند با مراجعه به (قرآن و سنت مختلف فیه)، راه راست را تشخیص دهند»، هرگز رسول خدا نفرموده و «قرآن و سنت» هم بدون «مرجعی علمی عالم کامل به همه سنت باشد»، برای نجات از گمراهی تا قیامت، کافی نیست.

زیرا هرگز «سنت مختلف فیه»، نمی‌تواند راهنمای صراط مستقیم و حفظ وحدت در صراط مستقیم تا قیامت باشد بلکه

۱- خود «سنت مختلف فیه» که پس از رسول خدا بوجود آمده است و

۲- استنباطها و فهم‌های متعارض از قرآن و سنت که پس از رسول خدا بوجود آمده است،

عقلاً علت اختلاف است نه اینکه علت حفظ «وحدت در صراط مستقیم» است.

علاوه بر شهادت تاریخ بر اینکه همه هفتاد و سه فرقه، خود را پیرو «قرآن و سنت» می‌دانند در عین حال که همه آنها، گمراه و اهل جهنم‌اند بجز یک فرقه.

خلاصه اینکه رسول خدا، نمی‌خواست با حدیث ثقلین انی تارک فیکم الثقلین «کتاب الله و عترتی» ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا - برای پس از خودش، عترت را جانشین «سنت واقعیه»، کند بلکه می‌خواست

۱- برای پس از خودش که «احادیث مجعوله»، پیدا می‌شود و امت میان این «احادیث مجعوله و متعارضه و متناقضه»، گم می‌شوند مراجعه و تمسک به عترت را وسیله‌ای برای

تشخیص «سنت واقعیه» از «احادیث مجعوله» قرار دهد و نیز وسیله‌ای برای

۲- دنبال روی از «استنباط صحیح» در مقابل «استنباط‌های خطاء» شود و

۳- با تعیین «رهبری منصوب از طرف خدا»، در ظلماتی و اختلافی که پس از رسول خدا بخاطر فقدان رسول خدا بوجود می‌آید. وسیله‌ای برای نجات پیروان عترت از گمراهی باشد.

### مفهوم حدیث «ثقلین کتاب الله و عترتی» چیست؟

متن حدیث ثقلین این بود که «پس از رسول خدا، پیروی از «قرآن و عترت»، پیروان را از گمراهی نجات می‌دهد» یعنی «امامت عترت» پس از رسول خدا، پیروان را از گمراهی نجات می‌دهد در نتیجه مفهوم‌اش این می‌شود که «امامت غیر عترت، موجب گمراهی می‌شود» و تاریخ این واقعیت را به اثبات رسانده است:

زیرا «رهبران غیر عترت» بودند که «بنی‌امیه» را در شام (معاویه) و در مدینه (عثمان اموی) پس از خودشان، مسلط کردند که موجب فتنه‌ها شدند و نیز «کتابت حدیث نبوی» را

ممنوع کردند و پس از اجرای این سیاست «ممنوعیت حدیث نبوی»، توسط «ابابکر و عمر» و ادامه آن در زمان «بنی امیه» به مدت یک قرن، موجب پیدایش احادیث مجعوله بیشتر (نزدیک به یک میلیون حدیث) شدند و سردرگمی بیشتر امت پس از این «ممنوعیت یک قرنی احادیث نبوی» و فتنه‌هایی که بنی امیه با حیف و میل بیت المال و ظلم و تجاوز به امت بوجود آوردند و تا بحال آثارش ادامه دارد.

یعنی اگر «حسین بن علی بن ابی طالب» در مخالفت با فسق و ستمگری «یزید بن معاویه شراب خوار، منکر رسالت نبوی» در راه اصلاح دین جدش، شهید نمی‌شد و انقلاب مسلمانان در خونخواهی حسین بن علی و نابودی بنی امیه بر اثر این خونخواهی، در تاریخ اسلام رخ نمی‌داد و «ممنوعیت کتابت حدیث نبوی»، چندین قرن و حتی تا بحال ادامه می‌یافت دیگر با فقدان کتب حدیث و نبود اصحاب رسول خدا و تابعین نخست، دیگر اثری از اسلام واقعی باقی، نمی‌ماند.

یعنی نتیجه «سیاست‌های ابی بکر و عمر» در مسلط کردن «بنی امیه» بر سرنوشت اسلام و سیاست «ممنوع کردن کتابت حدیث نبوی» از طرف ابابکر و عمر و ادامه این سیاست، توسط بنی امیه، (دست‌نشانده آنان) به تفرقه و گمراهی امت افزود و می‌رفت که اسلام را محو کند که قیام

۱- «حسین بن علی بن ابی طالب»

۲- «قیام امت به خونخواهی حسین بن علی» و در نتیجه

۳- «نابودی بنی امیه»

۴- و در نتیجه، «آزادی کتابت حدیث نبوی، مانع نابودی کامل اسلام واقعی شد».

## **دستور «ابابکر و عمر» در ممنوع کردن «نقل حدیث نبوی»:**

۱- کتاب تذکرة الحفاظ للذهبی در ترجمه ابی بکر - ج ۱ ص ۳-۲

ان ابابکر جمع الناس بعد وفاة نبیهم فقال:

انکم تحدثون عن رسول الله صلی الله علیه و سلم، احادیث تختلفون فیها، و الناس بعدکم اشد اختلافاً، «فلا تحدثوا عن رسول الله شیئاً»

فمن سألکم فقولوا بیننا و بینکم، کتاب الله فاستحلوا حلاله و حرموا حرامه.

ترجمه: وقتی رسول خدا از دنیا رفت ابی بکر همه مردم را جمع کرد و به آنها گفت شما احادیثی از رسول خدا نقل می‌کنید و بعضاً با هم مختلف است بعد از شما نیز چه بسا اختلاف در باره احادیث نبوی بیشتر شود شما از رسول خدا دیگر حدیثی نقل نکنید اگر کسی

از شما مسئله‌ای پرسید درباره چیزی حلال یا حرام بگوئید به قرآن مراجعه کنید حلال آنرا حلال بدانید و حرام آنرا حرام بدانید همین قدر کافی است و احادیث رسول خدا را نقل نکنید.

- طبقات ابن سعد بترجمة القاسم بن محمد بن ابی بکر - ج ۵ ص ۱۴۰ - ان الاحادیث کثرت علی عهد عمر بن الخطاب فانشد الناس ان یاتوه بها فلما اتوه بها امر بتحریقها.

- ترجمه: «در زمان عمر، احادیث زیاد شد، عمر دستور داد همه کتاب‌های احادیث نبوی را بیاورید وقتی همه کتابهای احادیث نبوی را آوردند همه آنها را آتش زد» یعنی کتابت احادیث نبوی، ممنوع است.

- سنن ترمذی - کتاب العلم - باب ما جاء فی الرخصة فیہ - ان رجلاً من الانصار کان یجلس الی النبی فیسمع من الحدیث فیعجبه و لا یحفظه فشکا الی النبی (ص) فقال له رسول الله (ص) استعن بیدک و او ما یدہ، ای خطّ

- ترجمه: شخصی نزد رسول خدا شکایت کرد که حافظه من ضعیف است احادیث را فراموش می‌کنم، رسول خدا فرمود: احادیث را بنویس.

- بخاری - باب کتابة العلم - ان رجلاً من اهل الیمن، سمع حدیث رسول الله فقال اکتب لی یا رسول الله، فقال اکتبوا لابی فلان

- ترجمه: شخصی از اهل یمن به رسول خدا گفت این حدیث را برای من بنویس، رسول خدا فرمود: این حدیث را برای او بنویسید.

**نقد و بررسی:** این گفته ابوبکر که «قرآن برای شناخت حلال و حرام، کافی است و به حدیث نبوی مراجعه نکنید» را اینک حتی پیروان «ابی بکر و عمر» قبول ندارند و کتب احادیث‌شان را دور نمی‌اندازند زیرا می‌دانند ما احکام نماز و روزه و حج و اکثر حلال و حرام خود را با توضیحات «سنت نبویه»، یاد می‌گیریم و قرآن به تهائنی بدون مراجعه به احادیث نبوی، کافی نیست و این جمله ابی بکر که اینک که رسول خدا تازه از دنیا رفته، کمی اختلاف در احادیث است و آینده بیشتر هم می‌شود پس گفته ابوبکر به اینکه «احادیث نبوی را ننویسید»، صحیح نیست راه چاره این است که بلافاصله اصحاب، جمع می‌شدند و احادیث نبوی را مکتوب می‌کردند نه اینکه برای جلوگیری از اختلاف بیشتر، در احادیث نبوی، بگویند احادیث نبوی را برای همدیگر، نقل نکنید تا احادیث نبوی به فراموشی برود زیرا «فراموش شدن احادیث نبوی» همان و «فراموش شدن عمده احکام دین» همان، یعنی ترک نقل احادیث نبوی، مساوی است با به خاک سپاری احادیث نبوی و فراموشی اکثر احکام دینی؛ و سوزاندن احادیث نبوی هم توسط عمر، راه حل نیست و مانع فراموشی احادیث نبوی نمی‌شود بلکه علت فراموش شدن احادیث نبوی می‌شود.

## مقصود از ممنوع کردن «نقل حدیث نبوی» و نتیجه آن:

- اما سیاست ابابکر که گفت: «لا تحدثوا عن رسول الله (ص) شیئاً»

- ترجمه: «احادیث نبوی را نقل نکنید»

نه تنها ممنوعیت «کتاب حدیث نبوی» بود بلکه ممنوعیت «نقل شفاهی حدیث

نبوی» هم بود؛

همچنانکه «سوزاندن احادیث نبوی»، توسط عمر - گرچه به ظاهر تنها، «ممنوعیت کتابت احادیث نبوی» را میرساند لکن گفتار یاران عمر، ممنوعیت «نقل شفاهی حدیث نبوی» را هم میرساند، آنجا که وقتی نماینده و فرستاده عمر یعنی قرظة بن کعب به عراق وارد میشود مردم عراق از نماینده عمر، می خواهند احادیثی از رسول خدا برای مردم عراق نقل کند، او پاسخ داد که: عمر ما را از این کار، نهی کرده است یعنی «عمر ما را نهی کرده است» که احادیث نبوی را برای مردم نقل کنیم.

تذکره الحفاظ ذهبی ج ۱ ص ۵ - ۴

لَمَّا قَدِمَ قُرْظَةُ بْنُ كَعْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا فَقَالَ نَهَانَا عَمْرٌ.

ترجمه: وقتی نماینده عمر وارد عراق شد مردم گفتند از رسول خدا حدیثی برای ما نقل کن - نماینده عمر گفت که عمر ما را از نقل احادیث نبوی، منع کرده است.

سنن الدارمی باب من هاب الفتيا بكتاب العلم من سننه - عن الشعبي قال جالست ابن عمر سنة فما سمعته يحدث عن رسول الله شيئاً الا هذا الحديث

- ترجمه: شعبی نقل می کند که من یک سال با عبدالله بن عمر بودم تنها یک حدیث از رسول خدا نقل کرد و بس

- و روی عن السائب بن يزيد قال: خرجت مع سعد بن ابی وقاص - الی مکه، فما سمعته يحدث حديثاً عن رسول الله (ص) حتى رجعنا الی المدينة.

ترجمه: سائب بن یزید می گوید: من با سعد بن ابی وقاص به مکه مسافرت کردم تا وقتی که برگشتیم حدیثی از رسول خدا، از او، نشنیدم.

## «اهل بیت مطهر» در قرآن، چه کسانی هستند؟

مسلم فی کتاب فضائل الصحابة باب فضائل «اهل البيت» عن عائشة قالت: خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم غداة وعليه مرط من شعر اسود فجاء الحسن بن علي فادخله ثم جاء الحسين فدخل معه ثم جاءت فاطمة فادخلها ثم جاء علي فادخله ثم قال:

- انما يرد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً - سنن الترمذی عن ام سلمة و ايضاً عن انس بن مالك و مسند احمد عن غير واحد و نيز ديگران اين حديث را نقل می کنند.

ترجمه: عائشه نقل می کند که صبح روزی رسول خدا، حسنین و علی و فاطمه را زیر پوششی جمع کرد و این آیه را خواند. ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ (سوره احزاب آیه ۳۳)

آنطور که از جابر بن عبدالله انصاری از فاطمه زهراء عليها السلام از طریق اهل بیت و آل محمد نقل شده است آیه تطهیر بر رسول خدا صلى الله عليه وآله هنگامی نازل شد که رسول خدا در خانه «فاطمه دخترش و علی»، میهمان بوده است و نزدیک به یکماه بوده که اکثر زنان رسول خدا با رسول خدا قهر کرده بودند که چرا از غنائم به آنها سهم بیشتری را نمی دهد و لذا سیاق آیه احزاب، در این قسمت در توییح زنان رسول خدا نازل شده است و الف لام کلمه البیت در این آیه، الف و لام، حضوری است و اشاره به «خانه فاطمه و علی» دارد که آن روز، رسول خدا در آن خانه، میهمان بوده است؛

بنابر این، جمله - «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً» (ترجمه: این است و جز این نیست که خداوند می خواهد شما اهل بیت را از هر رجس و بلیدی پاک گرداند پاک گردانیدنی)

- بطور قطع، علی را شامل می شود و بطور قطع زنان رسول خدا را شامل نمی شود چون «خانه» همان «خانه علی و فاطمه» بوده است که رسول خدا در آن روز، مهمان «علی و فاطمه» بوده است و زنان رسول خدا از اهالی این «خانه علی و فاطمه» بطور قطع نبودند؛

اما آنچه از طریق عائشه یا ام سلمه نقل شده این بوده که رسول خدا پس از جمع کردن حسنین و علی و فاطمه و انداختن پوششی روی آنها از خدا دوری آنها را از رجس طلب نموده و آیه تطهیر تنها درباره اینها (حسین و علی و فاطمه) نازل شده است که با رسول خدا می شوند پنج تن.

## «ذوی القربای واجب المودة»، چه کسانی هستند:

کتاب تاریخ المدینه المنوره لابن شبة در باب ذکر فضائل بنی هاشم:  
عن المطلب بن ربیعة قال كنت جالسا عند رسول الله (ص) فدخل عليه العباس وهو مغضب فقال: يا نبي الله ما بال قريش اذا لقوا بينهم تلاقوا بوجوه مبشرة و اذا لقونا بغير ذلك؟

قال فغضب النبي صلى الله عليه وسلم حتى احمر وجهه وقال لا يدخل قلب رجل الايمان حتى يحبكم لله و لرسوله (ثم قال: ايها الناس من اذى عمى فقد اذاني و انما عم الرجل صنو ابيه)

ترجمه: ابن شبة در کتاب تاریخ مدینه منوره اش نقل می کند که روزی عباس عموی رسول خدا بر رسول خدا وارد شد در حالیکه ناراحت و غضب ناک بود به رسول خدا گفت چرا قریش وقتی با هم دیگر، ملاقات می کنند با روئی باز و خوش روئی ملاقات می کنند اما وقتی با ما بنی هاشم خویشان شما ملاقات می کنند با اخم و غضب ملاقات می کنند، رسول خدا غضبناک شد بحدی که رنگ اش قرمز شد و فرمود در دل هیچ مومنی ایمان وارد نمی شود مگر آنکه شما را بخاطر من و بخاطر خدا، دوست داشته باشد و...

و قریب باین را - سیوطی در الدر المنثور نقل کرده است. در ذیل آیه ذوی القرباء.

یعنی این دوستی بنی هاشم ذوی القربای من، واجب است و علامت ایمان است،

عن جبیر بن مطعم قال لما قسم رسول الله صلى الله عليه وسلم سهم ذوی القربی من (خبیر بین) بنی هاشم و بنی المطلب، اتیته انا و عثمان بنی عفان فقلنا: يا رسول الله هؤلاء بنی هاشم لا ينكر فضلهم لمكانك الذي جعلك الله به منهم ارأيت اخواننا من بنی المطلب اعطيتهم و منعتنا، و انما نحن و هم منك بمنزلة (واحدة) فقال النبي صلى الله عليه وسلم: انهم لم يفارقوني في جاهلية و لا في الاسلام، و انما بنو هاشم و بنو المطلب، شيء واحد و شبك النبي صلى الله عليه وسلم بين اصابعه - و اشار ابو خالد فشبك بين اصابعه.

ترجمه: جبیر بن مطعم نقل می کند پس از غزوه خبیر وقتی رسول خدا، غنائم را تقسیم می کرد از خمس غنائم به بنی هاشم و بنی مطلب داد اما بما نداد، من و عثمان بن عفان به رسول خدا اعتراض کردیم و گفتیم اینکه به بنی هاشم دادی ما فضل بنی هاشم را انکار نمی کنیم بخاطر آنکه شما از طایفه آنها هستی اما چرا به بنی المطلب هم خمس دادی اما بما ندادی در حالیکه آنها با ما، فرق نمی کنند.

رسول خدا فرمود آنها (بنی المطلب و بنی هاشم) هرگز مرا تنها نگذاردند چه قبل از مسلمان شدن شان و چه بعد از مسلمان شدن شان همیشه از جان من دفاع می کردند اما شما (قریشیان

غیر هاشمی) مرا تنها می‌گذارید اما بنی‌المطلب همچون بنی‌هاشم در دفاع از من، یکی بودند همچون این دو انگشتان من که بهم چسبیده است.

یعنی وقتی بعضی از «قریشیان غیر هاشمی» به رسول خدا، اعتراض کردند چرا به بنی‌المطلب سهم‌ای به آنها از خمس بنام سهم ذوی‌القربی می‌دهی اما بما «قریشیان غیر بنی‌هاشم»، نمی‌دهی؟

رسول خدا در پاسخ آنها فرمود: چون آنها هرگز مرا تنها نگذارند چه قبل از مسلمان شدنشان و چه پس از مسلمان شدنشان یعنی در زمان غربت اسلام در مکه در شعب ابی طالب آنها بودند که از جان من، حفاظت می‌کردند و پس از مسلمان شدن آنها و در مدینه هم که زمان قدرت اسلام بود در غزوات در زمان احساس شکست که شما «قریشیان غیر هاشمی» فرار می‌کردید و من را در میان دست دشمن خونخوار تنها می‌گذارید اینها تنها «بنی‌هاشم و بنی‌المطلب» بودند که فرار نمی‌کردند و در کنار من می‌ماندند و از جان من دفاع می‌کردند و «بنی‌المطلب و بنی‌هاشم» در دفاع از من با هم متحد بودند و یکی هستند سپس رسول خدا انگشتانشان را بهم چسبانند و فرمودند اینگونه در دفاع از من با هم متحد بودند.

- بخاری ج ۵ ص ۷۹ - باب غزوة خیبر - عن جبير بن مطعم فقال النبي صلى الله عليه وسلم انما بنو هاشم و بنو المطلب شيء واحد، قال جبير - ولم يقسم النبي صلى الله عليه وسلم لبني عبد الشمس و بنو نوفل شيئاً.

## برخورد با فاطمه، «سید زنان اهل بهشت»:

بخاری - فی کتاب بدء الخلق عن عائشة:

«ان فاطمة بنت النبي صلى الله عليه وسلم ارسلت الى ابي بكر تسأله: ۱ - میراثها بالمدينة و ۲ - فدک و ۳ - سهمها من خمس خیبر فابی ابوبکر ان يعطی اليها شيئاً فوجدت فاطمة علی ابي بكر فی ذلك فهجرته فلم تكلمه حتى توفيت فلما توفيت دفنها زوجها علی و لم يؤذن بها ابابکر و صلى علیها علی».

ترجمه: «بخاری از قول عائشه نقل می‌کند که فاطمه زهراء دختر رسول خدا پیش ابوبکر فرستاد و از او سه چیز خواست؛

۱- یکی، ارث‌اش از زمین‌های مدینه؛

۲- دوم، فدک را و؛

۳- سوم، سهم‌اش از سهم ذوی‌القرباء از خمس خیبر را.

اما ابوبکر هیچ چیزی باو نداد و لذا فاطمه با ابوبکر قهر کرد تا آخر عمر، وقتی از دنیا رفت



علی او را دفن کرد و بر او نماز خواند و ابوبکر را هیچ خبری نکرد.»

یعنی ابوبکر حتی سهم خمس فاطمه را نداد - فاطمه تا آخر عمر با او قهر بود.

سوره انفال آیه ۴۱ - ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ بدانید که هر چه غنیمت گرفتید خمسش مال خدا و رسولش و ذوی القربی و یتیمان و فقرا و در راه ماندگان است.

سنن ابی داود باب فی بیان مواضع قسم الخمس

- «کان ابوبکر یقسم الخمس نحو قسم رسول الله صلی الله علیه و سلم غیر انه لم یکن

یعطی قری رسول الله ما کان النبی یعطیهم»

ترجمه: ابابکر وقتی بیت المال را تقسیم می کرد همچون رسول خدا تقسیم می کرد بجز آنکه

سهم ذوی القربا را از خمس به ذوی القربی نمی داد

سوره مائده آیه ۴۴ - ﴿وَمَنْ لَّمْ یَحْکُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ هر کس به

قرآن حکم نکند کافر است.

قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: «فاطمة سيدة نساء اهل الجنة

ترجمه: رسول خدا فرمود: فاطمه سرور زنان اهل بهشت است

و قال صلی الله علیه و سلم لفاطمة ان الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک و

قال (ص) فاطمة بضعة منی فمن اغضبها اغضبنی.»

ترجمه: رسول خدا خطاب به فاطمه فرمود: خدا غضب می کند به هر کسی که توبه او غضب

می کنی و راضی می شود از هر که تواز او راضی شوی. - و نیز فرمود: فاطمه پاره تن من است هر که

فاطمه را غضبناک کند من را غضبناک کرده است.

## علی بیعت نکرد:

بخاری - ابواب حدود - باب حدّ الحبلی عن عمر بن الخطاب: «انه قد کان من خبرنا حین

توفی نبیّه ان الانصار خالفونا و اجتمعوا بأسرهم فی سقیفة بنی ساعدة و خالف عنا، علی و

الزبیر و من معهما

ترجمه: عمر نقل می کند که پس از رحلت رسول خدا، علی و آنانکه در خانه اش بودند به ابوبکر

بیعت نکردند و انصار هم به ابوبکر، بیعت نکردند و همه انصار در سقیفه بنی ساعدة جمع شدند.

## تهاجم به خانه فاطمه و علی برای گرفتن بیعت به زور:

- تاریخ طبری ج ۲ ص ۴۴۳: عن زیاد بن کلب: «اتی عمر منزل علی و فیه طلحة و الزبیر و

رجال من المهاجرين فقال: و الله لا حرقن عليكم او لتخرجن الى البيعة.»

ترجمه: تاریخ طبری از زیاد بن کلیب نقل می کند که گفت:

«عمر آمد درب خانه علی که در آن طلحه و زبیر و گروهی از بزرگان مهاجرین بودند گفت بخدا

قسم اگر بیرون نیائید برای بیعت به ابوبکر، همه تان را آتش می زنم.»

یعنی «ابابکر و عمر» بخاطر گرفتن بیعت برای ریاست، حاضر بودند فاطمه سیده زنان اهل بهشت را بسوزانند تا حکومت را بگیرند و به «بنی امیه» (بچه های ابوسفیان در شام و به عثمان اموی در مدینه پس از خودشان) بسپارند و «نقل حدیث نبوی را ممنوع کنند».

- قال رسول الله صلى الله عليه و سلم مخاطباً أصحابه ستحرصون على الامارة و تكون

ندامة يوم القيامة

ترجمه: رسول خدا به اصحاب اش فرمود: به زودی شما، بر ریاست طلبی حرص می ورزید و روز

قیامت از کار خود پشیمان می شوید. از بخاری در کتاب الاحکام ج ۸ ص ۱۰۶ - یعنی رسول

خدا به اصحاب اش، فرمود شما به زودی بخاطر حرص بر امارت و حکومت کردن، روز

قیامت پشیمان می شوید یعنی اهل جهنم می شوید

## رسول خدا: «ریاست طلبان»، لایق ریاست نیستند

- و در جلد هشتم بخاری ص ۱۰۷ - رسول خدا فرمود: ما کسی را که طالب ریاست باشد

رئیس و امیر نمی کنیم یعنی کسیکه طالب ریاست باشد شرعاً لایق ریاست و امیری نیست و

حق حکومت کردن ندارد.

انا لا نولى هذا من سأله و لا من حرص عليه

ترجمه: رسول خدا در مقابل کسی که طالب ریاست بود فرمود ما ریاست را به کسی که آنرا طلب

کند و یا برای آن، حرص بورزد نمی دهیم.

- مسلم نیز این روایت را در کتاب الامارة نقل کرده است «باب كراهة الامارة».

- کتاب البدء و التاريخ درباره کشته شدن جنین فاطمه با ضربت عمر: «ولدت فاطمة

محسناً و هو الذى اسقط من ضربة عمر»

ترجمه: کتاب بدء و التاريخ نقل می کند که فاطمه طفلی را که نام اش محسن بود ساقط کرد بخاطر

ضربت عمر.

سنن الترمذی عن زيد بن ارقم ان رسول الله (ص) قال لعلى و فاطمة و الحسن و

الحسين انا حرب لمن حاربكم و سلم لمن سالمكم

ترجمه: رسول خدا به «علی و فاطمه و حسن و حسین» فرمود: من با کسی که با شما بجنگد می‌جنگم و با کسی که با شما اشتی و صلح باشد صلح و اشتی‌ام  
سنن الترمذی ج ۲ ص ۳۰۷ - حسین منی و انا من حسین احب الله من احب حسیناً  
سنن ابن ماجه - حسین منی و انا من حسین احب الله من احب حسیناً - رواه البخاری فی  
الادب المفرد

سنن ابن ماجه فی باب فضائل اصحاب رسول الله عن ابن عمر:  
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: الحسن و الحسين سيدا شباب اهل الجنة و ابوهما خير  
منهما

سنن الترمذی ج ۲ ص ۳۰۶ - ۳۰۷ - عن ابن سعید الخدری و عن حذیفه: عن النبی ان  
الحسن و الحسين سيدا شباب اهل الجنة

**سه سؤال ۱ - چرا مکان قبر فاطمه، معلوم نیست در بقیع است یا در خانه خودش  
(نزدیک قبر رسول خدا)؟**

۲- چرا پیروان ابابکر و عمر: «خطبه مفصل غدیر» را بطور کامل نقل نمی‌کنند؟  
۳- چرا گروه عمری، مانع کتابت رسمی وصیتنامه رسول خدا (ص) هنگام  
رحلت‌اش شدند در حالیکه رسول خدا از ممانعت آنها به شدت ناراحت شد و فرمود: قوموا  
عنی - (یعنی از پیش چشم من دور شوید -).

بخاری - کتاب العلم باب کتابة العلم عن ابن عباس  
«وقتی زن‌های رسول خدا ام‌المومنین‌ها اصرار می‌کردند به پیروی از دستور رسول  
خدا (ص)، رسول خدا، به عمر، فرمود آنها از شماها بهتراند یعنی زنها از شماها بهترند -  
طبقات ابن سعد ج ۲ ص ۷ هن خیر منکم»

و «رسول خدا» از دنیا رفت در حالیکه گویا از گروه عمری (یعنی ابابکر و عمر و  
پیروان‌شان)، ناراضی بود و سپس فرمودند آنچه من اکنون در آن هستم یعنی در حال مردن  
هستم، بهتر است از اینکه گوش به حرف شما (=گروه معترض) بدهم (یعنی شما که مانع  
نوشتن وصیت‌نامه من می‌شوید)

«دعونی فالذی انا فیه، خیر مما تدعونی الیه» (از کتاب بخاری کتاب علم و کتاب اعتصام و  
در سایر کتب در کتاب وصیت و غیره بطور متواتر آمده است)

و عمر در مقابل فرمان رسول خدا سرپیچی کرد و گفت: «حسبنا کتاب الله یعنی برای پس از  
رسول خدا، قرآن ما را کافی است یعنی برای هدایت و نجات از گمراهی پس از رسول خدا به  
وصیت رسول خدا، نیازی نیست و قرآن به تنهایی، می‌تواند ما را تا قیامت از گمراهی نجات

دهد» در حالیکه تجربه تاریخ، ثابت کرده که گفته عمر در مقابل گفته رسول خدا، صحیح نبوده است و قرآن به تهائی بدون وصیت رسول خدا، کافی نبوده است زیرا همه هفتاد و سه فرقه در خانه‌شان قرآن دارند و خود را عامل به آن می‌دانند اما در عین حال، اکثراً گمراه‌اند. و چه بسا همدیگر را تکفیر می‌کنند پس «قرآن به تهائی نمی‌تواند پیروان را از گمراهی تا قیامت نجات دهد» و به سنت رسول خدا و «وصیت کتبی رسول خدا» برای نجات از گمراهی تا قیامت نیاز بوده است و حق با گفته رسول خدا بود نه با گفته عمر بن الخطاب.

چرا عمر با وصیت ابی بکر هنگام مردن ابی بکر، مخالفت نکرد؟ قرآن هم در سوره طه آیه ۱۲۳ - می‌فرماید: «هر که از هدایت من یعنی هدایت انبیاء من، پیروی کند هرگز گمراه نمی‌شود» ﴿فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلَّ وَلَا يُشْتَقَى﴾  
عمر با وصیت ابی بکر هنگام فوت‌اش هیچ مخالفتی نکرد که ابوبکر، عمر را بجای خودش گذاشت.

## فراریان در غزوات:

عن عائشة عن ابی بکر قال: لما جال الناس عن رسول الله (ص) يوم احد، كنت اول من فاء الى رسول الله (ص) (یعنی انا اول من رجع من الفرار) ابوبکر گفت من اولین کسی بودم که در غزوه احد بعد از فرار برگشتم.

- طبقات ابن سعد ج ۳ ص ۱۵۵ - السیره لابن کثیر ج ۳ ص ۵۸
- البدايه و النهایة ج ۴ ص ۲۹

## در غزوه حنین

بخاری ج ۵ ص ۱۰۱ فی یوم حنین عن قتاده فی انهزام المسلمین و عمر بن الخطاب فیهم - قال قتاده... انهزم المسلمون و انهزمت معهم فاذا بعمر بن الخطاب فی الناس فقلت له ما شان الناس قال امر الله ثم تراجع الناس الى رسول الله (ص)

ترجمه: قتاده نقل می‌کند که در جنگ حنین در میان شکست خوردگان و فرار کنندگان عمر بن الخطاب را دیدم گفتم چطور اینطور شد گفت خواست خدا است.

- مسلم فی ابواب استحقاق القاتل لسلب المقتول - همین را نقل می‌کند

- در غزوه احد** - تاریخ طبری ج ۲ ص ۱۹۹ - کامل ابن اثیر ج ۲ ص ۱۵۶
- سیره ابن کثیر ج ۳ ص ۶۸ - سیره ابن هشام ج ۳ ص ۸۸
- البدايه و النهایة ج ۴ ص ۲۸۰

انتهی «انس بن النضر» الی عمر و طلحه بن عبیدالله فی رجال من المهاجرین و الانصار و قد القوا بایدهم، فقال ما یحسبکم؟

قالوا قتل رسول الله

قال فما تصنعون بالحياة بعده؟ قوموا فموتوا علی مثل ما مات رسول الله ثم استقبل القوم

فقاتل حتی قتل

ترجمه: انس بن نضر در جنگ احد وقتی با عمر و طلحه بن عبیدالله و گروهی از بزرگان مهاجرین قریش ملاقات کرد که همگی دست از جنگ کشیده بودند و از جنگیدن فرار کرده بودند گفت چرا نشسته‌اید گفتند می‌گویند رسول خدا کشته شده است و مرده است.

انس بن نضر گفت فرضاً رسول خدا مرده است اما خدا که مرده است بروید بجنگید و انس بن نضر خودش جنگید تا آنکه شهید شد.

مسلم - کتاب الجهاد و السیر - ج ۵ ص ۱۷۸ - عن انس بن مالک ان رسول الله صلی الله علیه و

سلم افرید یوم احد فی سبعة من الانصار و رجلین من قریش فقال رسول الله ما انصفنا اصحابنا

ترجمه رسول خدا را قریشیان در غزوه احد تنها گذاردند بجز دو نفر

- مسند احمد عن انس: ان المشرکین لما رهقوا النبی یوم احد، و هو فی سبعة من الانصار و

رجل من قریش،

فقال رسول الله (ص): «ما انصفنا اصحابنا» - البداية و النهایة ج ۴ ص ۲۶ - رسول خدا

وقتی در غزوه احد، همه قریشیان بجز یک نفر فرار کردند، رسول خدا فرمود اصحاب من،

انصاف را نسبت به من مراعات نکردند.

آل عمران آیه ۱۵۲ ﴿وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ

مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ﴾ شما معصیت خدا را کردید بعد از آنکه ما پیروزی را به شما نشان دادیم از

شما کسانی دنیاطلبند و کسانی نیز هستند که هدفشان آخرت است

سوره هود آیه ۱۵ - ۱۶ ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ

فِيهَا لَا يَبْخَسُونَ \* أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحِطَّ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ

ما كانوا يعملون﴾ کسانی که هدفشان دنیا است ما آنها را به هدفشان می‌رسانیم اما اینها در

آخرت پاداشی ندارند جز جهنم و تمام اعمالی که در دنیا عبادت انجام داده‌اند بی‌اثر می‌ماند.

سوره آل عمران آیه ۱۵۵ - ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ

الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا﴾ آنهایی که در احد از شما (صحابه رسول خدا) هنگامی که دو

لشکر روبه‌روی هم بودند فرار کردند اینها شیطان پایشان را لغزاند به خاطر بعضی از گناهانی

که کرده بودند.

- دو مردی که از قریش، رسول خدا را در غزوه احد تنها نگذارند چه کسانی بودند؟ یکی حمزه سیدالشهداء بود و دیگری علی بن ابی طالب از بنی هاشم که پس از شهادت همزه، تنها یک نفر از قریش بود که از رسول خدا دفاع می کرد، علی بود. و «قریشیان غیر هاشمی» همه فرار کردند.

﴿فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً﴾ «سوره نساء / آیه ۹۵»

ترجمه: «خداوند مجاهدین به جان و مالشان را بر بقیه مسلمانان برتری می دهد» و این شهادت خداوند است درباره برتری همزه و علی از «بنی هاشم» بر «قریشیان غیر هاشمی». همیشه علی وجه الملة بود که با سقوط نظامهای کودتائی یعنی با مرگ عثمان، مردم خودشان در خانه علی آمدند با وجودی که عایشه از بیعت با طلحه (پسر عموی پدرش) تبلیغ می کرد. و اگر پس از رحلت رسول خدا، «ابابکر و عمر و قریشیان غیر هاشمی»، کودتا علیه «عترت» نمی کردند و از «علی بن ابی طالب و عترت رسول خدا»، پیروی می کردند، هیچ مشکلی برای مسلمانان پیش نمی آمد.

رسول خدا فرمود:

- انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابدًا -

رسول خدا فرمود:

«من دو یادگار میان شما می گذارم یکی کتاب خدا و دیگری عترت من که اهل بیت من

است اگر از این دو، پیروی کنید هرگز گمراه نمی شوید.»

بخاری - فی کتاب التفسیر فی باب و کنت علیهم شهیداً

بخاری - فی کتاب التفسیر فی باب کما بدأنا اول خلق نعیده

بخاری - فی کتاب الرقاق فی باب کیف الحشر

مسلم - فی کتاب الجنة و صفة نعیمة فی باب فناء الدنیا

سنن الترمذی - ج ۲ - باب ما جاء فی شأن الحشر

سنن الترمذی - فی ابواب التفسیر

سنن نسائی - فی ذکر اول من یکسی (ج ۱)

و مسند احمد بن حنبل - ج ۱ ص ۲۳۵ و ص ۲۵۳ -

عن ابن عباس عن النبی فی یوم قیامة:

یجاء برجال من امتی فیؤخذ بهم ذات الشمال فاقول یا رب اصحابی فبقول انک لا تدری ما

احدثوا بعدک فاقول کما قال العبد الصالح: «و کنت علیهم شهیداً ما دمت فیهم فلما توفیتی

کنت انت الرقیب علیهم.» فیقال: ان هؤلاء لم یزالوا مرتدین علی اعقابهم منذ فارقتهم.

وروی عن عبدالله و حذیفة و ابو هریره و ابن المسیب عن النبی  
بخاری - ج ۸ ص ۱۵۱ باب قول النبی لتبعن سنن من کان قبلکم عن ابی سعید الخدری عن  
النبی صلی الله علیه و سلم:

قال لتبعن سنن من کان قبلکم شبراً بشبر و ذراعاً بذراع حتی لو دخلوا حجر ضب تبعتموهم  
قلنا یا رسول الله - الیهود و النصرارا

قال صلی الله علیه و سلم: فمن

ترجمه - از ابی سعید خدری از رسول خدا که به صحابه‌اش فرمود: شما راه گذشتگان را  
می‌روید حتی اگر آنها سوراخ مارمولکی را رفتند شما هم می‌روید.

صحابه سؤال کردند یا رسول الله مقصود شما راه یهود و نصاری است

رسول خدا فرمود پس چه کسانی را می‌گویم یعنی راه همان‌ها را می‌روید.

- مسلم همین حدیث را در آخر کتابش جلد ۸ ص ۵۷ نقل می‌کند.

رسول خدا در اشاره به قریشیان به اصحاب خود فرمودند:

یهلک الناس هذا الحی من قریش - ترجمه: رسول خدا فرمود: این طایفه قریشیان، مردم را  
نابود می‌کنند.

از کتاب بخاری - ابواب مناقب - باب علامات النبوة - از کتاب مسلم - ابواب فتن

(مقصود رسول خدا در اشاره به قریشیان موجود در مدینه تنها همان مهاجرین قریش بودند)

یعنی اینکه رسول خدا فرمود: قریشیان مردم را هلاک می‌کنند قطعاً آل محمد و ذوی القربی

جز و آنها نیستند که صلوات بر آنها واجب است و محبت آنها علامت ایمان است. بلکه

«قریشیان غیر بنی هاشمی» هستند که در حدیث دیگر، عباس از بغض آنها به بنی هاشم به

رسول خدا، شکایت می‌کند و رسول خدا می‌فرماید: کسانی که به شما محبت ندارند ایمان

ندارند.

در هر حال، رسول خدا نیز از قوم خودش که ظاهراً همین قریشیان باشد در روز قیامت به

خدا شکایت می‌کند که به قرآن عمل نکردند - سوره فرقان آیه ۳۰ - ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ

قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ روز قیامت رسول خدا از دست قومش به خداوند شکایت

می‌کند که اینها به قرآن عمل نکردند و قرآن را پشت سرشان انداختند.

## ۲- حکم «قرآن»، درباره «سلطان جائر» چیست؟

سوره بقره / آیه ۱۲۴ ﴿وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾

ترجمه: وقتی خداوند ابراهیم را به کلماتی امتحان کرد خداوند به ابراهیم فرمود: من ترا امام قرار دادم، ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من نیز امامانی قرار بده!» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد!». یعنی ستمگر، حق حکومت و رهبری ندارد

در نتیجه حدیثی که مسلم - در ابواب الامارة - باب «لزوم الجماعة» - به رسول خدا نسبت می‌دهد که رسول خدا فرموده «پس از من، پیشوایانی می‌آیند که گمراه‌اند و قلب‌های آنها، قلب شیطان است. راوی سؤال می‌کند ما چه کنیم نسبت به آنها؟ رسول خدا فرمود گوش به فرمان آنها باشید و از آنها اطاعت کنید» یعنی «اطاعت از سلطان منافق و ستمگر و ضایع‌کننده دین هم واجب است». این حدیث نسبتی ناروا به رسول خدا است.

«یکون بعدی - أئمة لا يهتدون بهدای و لا يستتون بسنتی و

سيقوم فيهم رجال، قلوبهم قلوب الشياطين في جثمان انس -

قال قلت كيف اصنع يا رسول الله - قال تسمع و تطيع...»

- و نیز دو حدیثی را که «بخاری در کتاب الاحکام» و «مسلم در کتاب الاماره» به رسول خدا نسبت می‌دهند که رسول خدا فرموده: «جدا شدن از سلطان، موجب رفتن به جهنم است» یعنی اطاعت‌شان واجب است یعنی حتی اگر سلطان، «گمراه و منافق و فاسق» باشند؛ حدیث کذبی است.

من كره من اميره شيئاً فليصبر فانه من خرج من السلطان شبراً،

مات ميتة جاهلية

- ترجمه: هر که از سلطان و امیرش ناراضی است باید صبر کند

زیرا هر که از سلطان یک وجب فاصله بگیرد مرگ‌اش مرگ

جاهلیت است» یعنی اهل جهنم است.

مثلاً «یزید ابن معاویه»، «سلطان مسلمین» علاوه بر کشتن «حسین بن علی، سبط



رسول خدا» و حتی «بچه شیرخوار حسین بن علی» همچنین در سال بعد به لشگرش به سرکردگی مسلم بن عقبه، فرمان داد به مدینه النبی حمله کنند و تا سه روز زن و ناموس صحابه و غیر صحابه، بر سربازانش حلال باشد و با زنان صحابه و دختران صحابه، بحدی زنا کردند که پس از نه ماه، هزار طفل حرامزاده متولد شد. و سال بعد «یزید»، «سلطان مسلمین آن وقت»، دستور آتش زدن پرده خانه خدا و خراب کردن کعبه را داد.

و نیز هنگامیکه شراب میخورد و روی سر بریده «حسین بن علی» (سبط رسول خدا و یکی از دو سید شباب اهل بهشت) شراب می ریخت گفت: «من انتقام خون اجدادم را که در بدر، کشته شده بودند از بنی هاشم (یعنی از رسول خدا و خویشانش) گرفتم و نیز یزید بن معاویه گفت: اصلاً وحی، نازل نشده» یعنی محمد به دروغ، خود را پیغمبر و رسول خدا، می دانسته است.

حال آیا آنطور که بخاری و مسلم، می گویند که پیروی از «سلطان»، «یزید بن معاویه، منکر رسالت رسول خدا»، واجب است باید پیروانش هم به تبعیت از یزید، رسالت رسول خدا را انکار کنند و هر گناه کبیره ای را که یزید بن معاویه، دستور می دهد مرتکب شوند؟ حال شما قضاوت کنید علمای «عامه مسلمین» چه احادیث دروغی را که بالای منبرها می خوانند و اطاعت چه فاسقان و فاجرانی را واجب می دانند و وجوبش را به رسول خدا هم نسبت می دهند. و چگونه کتاب های بخاری و مسلم را با این دروغ هایش، صحیح هم می دانند. (با آنکه بخاری از نواصب نقل حدیث می کند مثل نقل حدیث بخاری از عمران بن حطان از رهبران نواصب و حریز بن عثمان و غیر این ها) با آنکه رسول خدا فرموده مبغض علی منافق است.

قرآن: - ﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمْسِكُمُ النَّارُ﴾ «هود / ۱۱۳» به ستمگران اعتماد و تکیه نکنید و نزدیک نشوید که عذاب خدا شما را هم فرا می گیرد.

- ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ «مائده / ۲» به نیکی و تقوی کمک کنید و به گناه و ظلم کردن کمک نکنید

این احادیثی که در درون با هم متناقض است و با قرآن، مخالف است نباید مورد قبول قرار گیرد. گرچه در بخاری و مسلم و امثال اینها باشد.

عقلاً هم حکومت برای «اجرای عدالت» است چگونه معقول است که عدالت، شرط لیاقت حاکم نباشد؟

و نزد خداوند حاکم جائز، طغیان‌گر است یعنی طاغوت است که پذیرش حکومت طاغوت، حرام است و خداوند از آن منع کرده است - سوره نساء آیه ۶۰ - ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّحَاكُمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ - سوره بقره آیه ۲۵۶ - ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

### مقصود از اولوالامر کیست؟

**س:** درست است که آیه ۱۲۴ - سوره بقره - یعنی جمله ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ - می‌گوید - رهبری امت به ستمگر داده نمی‌شود و ستمگر حق رهبری و امامت را ندارد. اما آیه ﴿اطيعوا اولوالامر منكم﴾ در سوره نساء آیه شصتم ﴿اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولو الامر منكم﴾ - می‌گوید از امیران خود پیروی کنید؟

**ج:** هرگز، زیرا اگر مقصود خدا از «اولوالامر»، «سلاطین» و امیران بودند خدا بجای «اطيعوا اولوالامر منكم» می‌فرمود و «اطيعوا سلاطينكم» یا «اطيعوا امرائكم» یا «اطيعوا اميركم» - اما چرا خداوند نفرمود «اطيعوا امرائكم» و فرمود «اطيعوا اولوالامر منكم» یعنی اطاعت کنید «صاحب اختیاران» را یعنی کسیکه حق امر کردن به شما دارد یعنی «شرعاً ولی امر شما» است تا کسیرا که «ستمگر» است و «حق امامت ندارد»، حکومت را نگیرد و نیز کسیرا که جاهل به احکام دین است را امیر، نگیرد و لذا در آیه ۸۳ همین سوره نساء، اولوالامر را معرفی کرده که کسی است که عالم به دین است و می‌تواند استنباط صحیح از دین داشته باشد ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾

- ترجمه: «اگر مردم مسائل مربوط به امنیت را فوراً شایعه نکنند و آنرا به رسول خدا و اولوالامر ارجاع دهند، آنها استنباط صحیح از آنرا می‌دانند».

- بخاری - کتاب التفسیر - قال عمر: افضانا علی «عمر گفت بهترین قضاوت کننده - در دادگاه، علی است»

- سنن ابن ماجه عن النبي: افضاهم علی  
ترجمه: رسول خدا فرمود: بهترین قضاوت کننده، علی است.

- سنن الترمذی ج ۲ ص ۲۹۹ قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: انا دار الحكمة و  
على بابها - (رسول خدا فرمود: من خانه حکمت و علم هستم علی درب این خانه  
است یعنی اعلم صحابه، علی بود)

سوره بقره آیه ۲۴۷: خداوند درباره اعتراض بعضی که گفتند چرا خدا طالوت را حاکم  
کرد، خدا پاسخ داد که چون عالم تر و توانمندتر از شما است ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ  
زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾  
سوره زمر آیه ۹: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو  
الْأَلْبَابِ﴾ یعنی عقلاء می فهمند که عالم بر جاهل، برتری دارد یعنی با وجود عالم، هرگز  
جاهل حق حکومت کردن ندارد.

و اگر به حدیث غدیر که شامل نصب علی به عنوان مولای مومنان است و حدیث  
ثقلین کتاب الله و عترتی توجه عمیق بکنیم متوجه می شویم که اولوالامر واجب الاتباع  
بجز «ائمه عترت» کسی دیگری نمی تواند باشد و در زمان یزید بن معاویه اولوالامر  
واجب الاتباع همان حسین بن علی بود نه یزید شرابخوار ستمگر.

قرآن می فرماید: هر کسی با رهبر خود محشور می شوند اگر کسی سلطان ستمگری  
رهبرش بود با همان محشور می شود و با همان به جهنم می رود (سوره اسراء آیه ۷۱)  
﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ  
فَتِيلًا﴾ و مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾

طبقات ابن سعد ج ۵ ص ۴۷ - عن عبدالله بن حنظله في يزید بن معاوية - ان رجلاً  
ينكح الامهات و البنات و الاخوات و يشرب الخمر و يدع الصلوة

ترجمه: طبقات ابن سعد از عمر بن حنظله نقل می کند که گفت: یزید بن معاویه با  
مادر و خواهر و دخترانش زنا می کرد و شراب می خورد و نماز هم نمی خواند.

و تاریخ طبری درباره یزید می نویسد که در مجلسی که اسراء آمده بودند و او شراب  
می خورد گفت: لَعِبَتْ هَاشِمٌ بِالْمَلِكِ  
فلا خبرٌ جاء و لا وحىٌ نزل<sup>۱</sup>

یعنی: بنی هاشم با حکومت بازی کردند و گرنه هیچ پیغمبری نیامد و هیچ وحی نازل  
نشده است یعنی محمد دروغ گفته که پیغمبر است.

۱. مقتل خوارزمی ج ۲ ص ۵۸؛ تاریخ ابن کثیر ج ۸ ص ۱۹۲؛ و کتاب تذکرة خواص الامة.

### ۳- آیا پیروی از «اکثریت مسلمانان» علامت حق بودن است؟

جواب: مهمترین اکثریت و جماعت همانا «اکثریت و جماعت صحابه» است در زمان رسول خدا آنطور که خداوند در سوره توبه و بعضی از سوره دیگر مثل آخر سوره جمعه و غیره نقل می‌کند این جماعت مسلمین و اکثریت صحابه، در غزوات در هنگام احساس خطر جدی فرار می‌کردند و حتی رسول خدا را در میان دست دشمن خونخوار تنها می‌گذاشتند.

سوره توبه - ثُمَّ وَلَّيْتُم مَّدْيَنَ در غزوه احد تنها از قریش دو نفر فرار نکردند که یکی همزه سیدالشهداء و دیگری علی مرتضی از بنی هاشم بودند و در غزوه حنین قریشیان غیر هاشمی خود به فرارشان اعتراف کردند.

کتاب مسلم - باب غزوة احد - فرد يوم احد فی رجلین من قریش.

ترجمه: در غزوه احد رسول خدا تنها شد یعنی همه صحابه فرار کردند بجز دو نفر از قریش (و هفت نفر از انصار)

تفسیر فخر رازی در تفسیر آیه - ان الذین تولوا منکم - در سوره آل عمران - من المنهزمین يوم احد عمر.

و در آخر سوره جمعه هم دارد حتی در نماز جمعه هنگام شنیدن صدای طبل تجارت پشت رسول خدا را خالی می‌کردند و بسمت قافله تجار برای کسب منافع شخصی می‌رفتند که «خداوند آنها را توبیخ می‌کند که چرا رسول خدا را تنها می‌گذارید چرا توجه نمی‌کنید که خداوند روزی دهنده است» یعنی چرا دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهید. و ترکوک قائماً - آخر سوره جمعه و همین جماعت صحابه و اکثریت صحابه بودند که عثمان را محاصره کردند و بالاخره کشتند.

و همین «جماعت مسلمانان» بودند که پس از روی کار آمدن «بنی امیه» در مدت یک قرن در تمام نماز جمعه‌هایشان، علی بن ابی طالب را لعن می‌کردند.

آیا باز رفتار «جماعت صحابه و جماعت مسلمین و اکثریت آنها»، علامت حقانیت کار و رفتار و افکار آنان را می‌تواند داشته باشد، هرگز چون لعن علی و بغض علی، هرگز کار اسلامی و حقی نبود و نیز فرار در غزوات رسول خدا هرگز کار صحیحی نبوده و نیست و نمی‌تواند علامت «فرقه ناجیه» و راه راست و بهشت باشد. بلکه کفر و معصیت از هر که سر بزند چه اقلیت و یا اکثریت مسلمانان باشد، تنها علامت جهنم است و هیچ ملازمه‌ای میان «فرقه ناجیه» و «جماعت مسلمین» عقلاً و شرعاً نیست و احادیثی که بر

خلاف قرآن بخوانند رفتار سلطان جائز و یا اکثریت گمراه را، حق نشان دهند، کذب محض است.

## نتیجه گیری:

حال که رای «اکثریت مسلمانان و جماعت مسلمین» و نیز رای و رفتار «سلطان»، نمی تواند علامت حق بودن آن رای و رفتار باشد و «سنت» هم که «مختلف فیه» است و «استباطها» هم که با هم متعارض است علامت «فرقه ناجیه» بجز پیروی از اهل بیت از «ائمه عترت» چیز دیگری نیست.

انی تارک فیکم الثقلین «کتاب الله» و «عترتی اهل بیته»، ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابدا - که مصداق بارز اولین ائمه عترت علی بن ابی طالب است یعنی مولای مومنین که رسول خدا درباره اش فرمود: من کنت مولاه فهذا علی مولاه و نیز فرمود اللهم ادر الحق مداره - و نیز فرمود لا یحبه الا مومن و لا یبغضه الا منافق و درباره اش فرمود: انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی - و مفهوم حدیث «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا» - میسراند که «ائمه غیر عترت»، همانا ائمه ضلال اند و «ائمه هدی و راشدین»، منحصر به «ائمه عترت» است

و قال رسول الله (ص) **یکون بعدی اثنا عشر امیراً، کلهم من**

**قریش**

- از کتاب بخاری در آخر کتاب الاحکام و در کتاب مسلم در باب الأمانة - مسند

احمد ص ۱۰۷ - ۸۷

و قال رسول الله (ص): **«یکون بعدی اثنا عشر خلیفه، کلهم**

**من قریش»**

ترجمه: رسول خدا فرمود پس از من دوازده خلیفه می آیند همگی آنها از قریش هستند.

- در مسند احمد ج ۵ ص ۱۰۸ - ۹۰ یعنی خلفاء راشدین دوازده عدداند که اولین آنها

علی مولای مومنان و آخرین آنها، مهدی آل محمد است

- سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۳۶۸

- سنن ابی داود ص ۳۱۰ عن ام سلمه عن النبی صلی الله علیه و سلم:

**المهدی من ولد فاطمة.**

همه از عترت رسول خدا هستند و «پیشوایان غیر عترت»، همه ائمه ضلال اند. در امت موسی هم وقتی موسی به کوه طور رفت و هارون برادرش را بجای خود،

خلیفه قرار داد اکثریت پیروان موسی گوساله پرست شدند و از فرمان هارون، خلیفه بحق موسی، سرپیچی کردند و گمراه شدند.

از آنجا که خداوند در سوره توبه در آیه صد و یکم شهادت داده است که در مدینه در میان صحابه رسول خدا، «منافقین ناشناخته‌ای» هستند که حتی رسول خدا هم نمی‌داند آنها واقعاً منافق‌اند و مادامیکه «این منافقین در میان صحابه ناشناخته‌اند» خبر هیچ صحابی، اعتبار ندارد بجز آن افرادی که در «حدیث متواتر و مجمع علیه همه فرقه‌های اسلامی» به شهادت رسول خدا، «مؤمن واقعی»، معرفی شدند همچون علی بن ابی طالب و سلمان و اباذر و مقداد و امثال اینها که تعداد آنها انگشت شمار است خبرشان معتبر است ولی «استنباط همین افراد هم» به قول مطلق، معتبر نیست و تنها استنباط آنکه به شهادت رسول خدا پس از رسول خدا، حق امامت و رهبری را دارد معتبر و حجت و واجب الاتباع است که «ائمه عترت» باشند همچون علی بن ابی طالب که رسول خدا در حدیث ثقلین - انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابداً - تمسک به آنها، واجب و استنباط آنها، لازم الاتباع است و «استنباط هیچ صحابی دیگر» در مقابل «علی بن ابی طالب، امام مشروع امت» پس از رسول خدا، حجت نیست و استنباط‌های سایر صحابه حتی عدول آنها مشمول - آیه ۳۶ سوره اسراء ﴿لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ و آیه ۲۸ سوره نجم ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ است؛ یعنی از علم و یقین پیروی کنید نه از گمان و ظن.

چه رسد به صحابه‌ای که نفاق‌شان و یا بغض‌شان نسبت به علی که بغضش علامت نفاق است ثابت شده است و یا مرتکب گناهان کبیره شدند و در زمان رسول خدا به دست رسول خدا حد شرب خمر و یا حد سرقت و یا حد زنا محصنه و غیره بر آنها جاری شده است و یا فسق آنها ثابت نشده اما ممکن است جزو همان «منافقین ناشناخته» باشند؛ که هرگز خبر آنها چه رسد به استنباط آنها حجت نیست.

بنابراین کتبی همچون بخاری و مسلم و سنن معروفه و غیر معروفه و مسانید معروفه و غیر معروفه که «به قول هر صحابی عمل می‌کند» شرعاً هیچ اعتباری ندارد، و پیروی اکثریت از آنها هیچ پایه و اساس شرعی ندارد اما احادیث نبوی که از طریق «ائمه عترت» که از طریق حسنین و علی بن الحسین زین العابدین و امام محمد باقر فرزند زین العابدین و نیز امام صادق فرزند امام باقر رسیده است آنهم از طریق ثقات عدول بما رسیده باشد و یا استنباط‌های «ائمه عترت» از «قرآن و سنت واقعی» رسیده است میان ما و خدا در روز قیامت، حجت است.

توجه: خواننده محترم، در تکثیر و نشر این  
مصاحبه به عنوان یک وظیفه شرعی بکوشید.  
و از هرگونه توهین به مقدسات دیگران بطور  
جدی، پرهیز کنید.

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ  
الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ «سوره  
نحل / آیه ۱۲۵» و تنها به کسی که تحمل  
استدلال پذیری را دارد این جزوه را بدهید.

